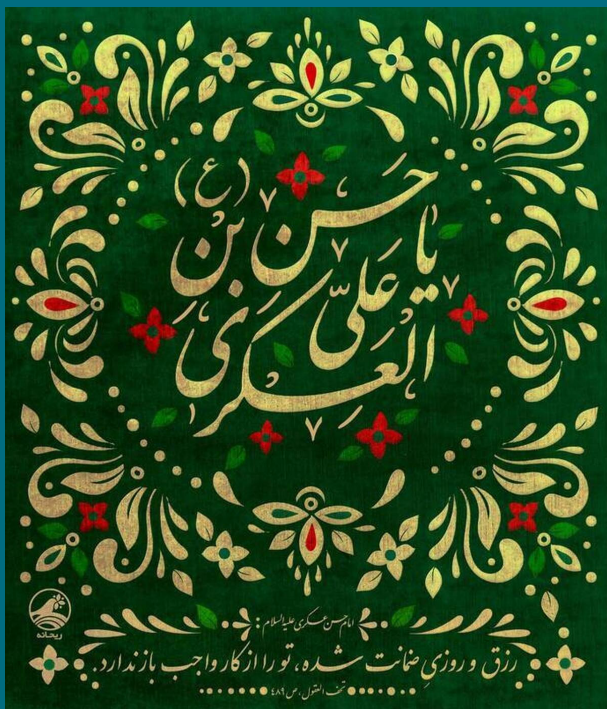




منبر مکتوب ویژه ولادت امام حسن عسکری علیه السلام

راز پنهانی حق در کلام امام عسکری علیه السلام





مرکز تخصصی تبلیغ دارالحکمه



برای عضویت در کانال «حوزه و تبلیغ» اسکن کنید
کاری از مرکز تخصصی تبلیغ دارالحکمه



فهرست

تعلیمات دینی به گونه ای انجام می شود، که انگار «حق» همیشه واضح و آشکار است! ۷

۸ «حق» پیچیدگی هایی دارد که به سادگی نمی شود آن را اثبات کرد

۱۱ در زمان امام عسکری علیه السلام جانداختن امامت ایشان سخت بود

۱۲ حق همیشه به یک نوعی پنهان بوده

۱۳ اثبات حقانیت امامی که تقریباً کسی او را ندیده، واقعاً سخت است!

۱۴ گویا خدا وقتی دید معرفت شیعه بالا رفته، حق را بیشتر پنهان کرد!

۱۵ خدا انتظار دارد مردم این قدر عاقل و تحلیل گر باشند که خودشان حق را پیدا کنند

۱۶ همیشه در حق، یک ابهامی هست

۱۷ گاهی جانداختن حقانیت خود پیامبر صلی الله علیه و آله هم دشوار بود!

۱۸ چرا مردم به حضرت زهرا (س) کمک نکردند؟

۱۸ حق همیشه این پیچیدگی ها را دارد

۱۹ در میان این پیچیدگی ها چه کسانی می توانند حق را پیدا کنند؟

۱۹ مسأله به همین سادگی ها نیست!

۲۰ امام عسکری علیه السلام: مردم درباره من، چند دسته هستند...

- ۲۱ سرنوشت دزدی که ادعا می‌کرد شیعهٔ امام عسکری علیه السلام است...
- ۲۲ اینکه شلاق‌ها به او نمی‌خورد، برای این است که محبت ما را در دلش دارد...
- ۲۳ کسی که خیلی از دستورات ما را اجرا نمی‌کند، از شیعیان ما نیست

«راز پنهانی حق در کلام امام
عسکری علیه السلام»

« تعلیمات دینی به‌گونه‌ای انجام می‌شود، که انگار «حق» همیشه واضح و آشکار است!

آموزش‌های دینی در میان ما، گاهی اوقات - بلکه اکثر اوقات - به‌صورتی انجام می‌گیرد که انگار حق، همیشه بسیار واضح و آشکار است و از اول هم معلوم بوده! و گویا هر کسی حق را نمی‌پذیرفته و نبوت پیامبر خدا ﷺ یا ولایت علی علیه السلام را نمی‌پذیرفته، آدم کج و معوجی بوده یا فرد نادان و بی‌مغزی بوده است!

الان برداشت خیلی‌ها این‌گونه است که: «عجب مردمان بی‌خردی بودند! چرا امام حسن علیه السلام را یاری نکردند؟! چرا امام حسین علیه السلام را تنها گذاشتند؟! چرا دیگر امامان ما را کمک نکردند?!»

«حق» پیچیدگی‌هایی دارد که به‌سادگی نمی‌شود آن را اثبات کرد

این طوری که الان تعلیمات دینی بیان می‌شود، طبیعتاً موجب می‌شود این برداشت اشتباه صورت گیرد که «حق کاملاً آشکار بوده؛ پس چرا آنها حق را قبول نمی‌کردند؟! عجب آدم‌های بدی بودند!» درحالی که اصلاً این طوری نبوده و هیچ وقت هم این طور نیست! یعنی همیشه حق پیچیدگی‌هایی دارد؛ شبیه پیچیدگی‌های برخی اموری که همین امروز هم حق هستند، ولی ما به این سادگی نمی‌توانیم حقانیت آنها را ثابت کنیم.

امروز اگر بخواهید حق بودن برخی امور را ثابت کنید، واقعاً دشوار است. آن موقع هم اگر می‌خواستید حق بودن ائمه هدی علیهم‌السلام را ثابت کنید، خیلی سخت بود. اتفاقاً درباره امام حسن عسکری علیه‌السلام نیز - به صورت عجیبی - همین گونه بود.

«در زمان امام عسکری علیه‌السلام جانداختن امامت ایشان سخت بود/ امروز هم جانداختن حقانیت ولایت فقیه سخت است

الان اگر شما بخواهید بگویید که «ولی فقیه یا ولایت فقیه، جریان بر حقی است» خیلی سخت است که بخواهید این را برای خیلی‌ها جا بیندازید! می‌گویند: «آیه قرآنش کجاست؟!» یا «دست‌نوشته امام زمان علیه‌السلام که نشان دهد ایشان بر حق هستند، کجاست؟!» یعنی خیلی‌ها، قرائن و شواهد خاصی را

درخواست می‌کنند تا این موضوع، حسابی برای شان واضح شود. ضمن اینکه می‌بینید- در اطراف ما- خیلی‌ها هستند که این مسأله را قبول ندارند و راحت هم دارند زندگی می‌کنند و نماز می‌خوانند و حتی سراغ روضه هم می‌روند.

به عنوان مثال، الان سخت است که ما بخواهیم از حقانیت انقلاب حضرت امام رحمته الله علیه دفاع کنیم؛ یعنی اگر بخواهیم به صورت دینی از آن دفاع کنیم، بالاخره دشوار است. در زمان امام حسن عسکری علیه السلام هم جا انداختن امامت ایشان خیلی سخت بود. در زمان امام هادی علیه السلام نیز همین‌طور بود و در زمان غیبت صغری نیز همین دشواری‌ها وجود داشت.

« اثبات حق همیشه کار دشواری بوده / الان اثبات ولایت فقیه راحت‌تر از اثبات ولایت امام زمان علیه السلام در دوران غیبت صغری است »

الان ما «ولایت فقیه» را راحت‌تر می‌توانیم اثبات کنیم تا اینکه -در آن زمان- کسی می‌خواست ولایت امام حسن عسکری علیه السلام یا امام زمان علیه السلام در دوران غیبت صغری را اثبات کند؛ یعنی امروز وضعیت روشن‌تر است. تعلیمات دینی ما نباید طوری باشد که انگار «در طول تاریخ، همه چیز روشن بوده، ولی الان یک مقدار ابهام وجود دارد و لذا نمی‌توانیم حق را درست و حسابی جا بیندازیم!» نه؛ همیشه اثبات حق کار دشواری بوده است.

حالا ببینیم شرایط زمانِ امام حسن عسکری علیه السلام چگونه بوده که جا انداختن امامت ایشان را سخت می‌کرد؟ ایشان آخرین امام حاضر بین مردم هستند. ایشان ۲۲ سال قبل از امامت‌شان در خانهٔ امام هادی علیه السلام به دنیا آمدند و تقریباً کسی ایشان را ندیده بود؛ یعنی خیلی افراد کمی بودند که قبل از امامتِ امام عسکری علیه السلام ایشان را دیده باشند. چرا؟ چون امام هادی علیه السلام اکثراً در پادگان یا محیط نظامی حکومتی بودند و کسی نمی‌توانست به سادگی خدمت ایشان برسد. وقتی کسی خدمت امام هادی علیه السلام می‌رسید، ایشان غالباً از پشت پرده با او صحبت می‌کردند. یعنی کسی که به دیدار امام هادی علیه السلام می‌رفت، خیلی از اوقات ایشان را نمی‌دید بلکه از پشت پرده با ایشان صحبت می‌کرد. خب در این صورت، ممکن است کسی بگوید: «از کجا معلوم است، آن کسی که از پشت پرده با تو صحبت کرده، خود امام هادی علیه السلام باشد؟!»

« امام عسکری علیه السلام فقط ۶ سال امامت کرد؛ این مدت برای جاافتادن یک معلم در مدرسه هم کم است! »

حالا شما تصور کنید که امام حسن عسکری علیه السلام ۲۲ سال در چنین محیطی بودند که غالباً کسی ایشان را نمی‌دید. وقتی که ایشان به امامت رسیدند، غیر از برخی خواص، ایشان با سایر افراد از پشت پرده صحبت می‌کردند. و بعد هم ایشان فقط ۶ سال امامت کردند، درحالی‌که ۶ سال برای جاافتادن

یک معلم در مدرسه هم کم است، چه برسد به اینکه یک امام در این مدت بخواهد در یک جامعه جاییفتد!

ما-طبق محاسبات خودمان- می‌گوییم: «خدایا! آخرین امامی که قرار است امام بعد از ایشان غایب شود، لااقل دوران امامتش ۳۰ سال باشد! ۶ سال برای هموار کردن زمینه این کار و جانداختن امر غیبت، خیلی کم است! یا حداقل شرایط امام عسکری علیه السلام طوری باشد که راحت‌تر با مردم ارتباط بگیرند و رؤسای قبائل شیعه از همه جهان لااقل یک بار مفصل امام عسکری علیه السلام را دیده باشند!» اما طراح پرورگار عالم این‌گونه نبود!

« امامی که ارتباطش با مردم محدود بود، طبیعتاً جانداختن امامتش سخت است

شما خودتان را در زمان امام حسن عسکری علیه السلام تصور کنید؛ امامی که ارتباطش با مردم این‌قدر محدود بود، چگونه می‌شود این امام را برای مردم جابیندازیم؟ واقعاً جانداختن امام خمینی رحمه الله علیه به عنوان یک فقیه عادل و به عنوان ولی فقیه، خیلی از این آسان‌تر بود.

حالا یک نمونه هم از صدر اسلام بگوییم. بعد از ۲۵ سال وقتی علی بن ابیطالب علیه السلام حاکم شدند، یک جوان ایرانی از حذیفه- که فرماندار یک شهری بود- پرسید: علی علیه السلام اگر اینقدر خوب است، پس تا به حال کجا بوده؟ حذیفه بالای منبر به طور مفصل، ماجرا را توضیح داد و گفت که از اول بنا بود حکومت در دست ایشان باشد اما نشد. آن جوان گفت:

«واقعاً ایشان بر حق است! پس مردم مدینه چه کار می کردند؟! یعنی این همه مردم خطا کردند!» این جوان که دلش پاک بود، بعد از توضیحات حذیفه، شیفته امیرالمؤمنین علیه السلام شد و پرسید که ایشان کجا هستند تا من به خدمت شان برسم؟ این مسأله، مربوط به زمانی بود که طلحه و زبیر علیه علی علیه السلام قیام کرده بودند و امیرالمؤمنین علیه السلام به سمت بصره حرکت کرده بود. این جوان هم بلافاصله به سمت بصره رفت و در رکاب علی علیه السلام قرار گرفت. (قَالَ الْفَتَى أَخْبَرَنَا كَيْفَ كَانَ ذَلِكَ يَرْحَمُكَ اللَّهُ قَالَ حُذِيفَةُ إِنَّ النَّاسَ كَانُوا يَدْخُلُونَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص...؛ ارشاد القلوب/ ۲/ ۳۲۳)

« حق همیشه به یک نوعی پنهان بوده/ انتظار نداشته باشید که حق «آشکار آشکار» باشد

امیرالمؤمنین علیه السلام هیچ وقت از امامت و تشیع سخنرانی نکرد؛ غیر از یکی دو سال آخر که خطبه‌ای در این باره خواندند و گفته می‌شود که در آن سال آخر، تعداد شیعیان زیاد شد. قبل از اینکه حضرت خودش صراحتاً این مسأله را برای مردم بگوید، برخی از کسانی که حقانیت ایشان را می‌دانستند، در گوش می‌گفتند: «ایشان امام و وصی پیامبر صلی الله علیه و آله است» اما خیلی‌ها می‌گفتند: «اگر قضیه این طور است، خُب چرا خود علی علیه السلام این را نمی‌گوید؟» و حضرت در آن یکی دو سال آخر، سخنرانی کردند و توضیح دادند که «از اول بنا بوده که وصی پیامبر صلی الله علیه و آله من باشم...»

حق همیشه به یک نوعی پنهان بوده و همیشه فهمیدن حق، سخت بوده است. نه شما انتظار داشته باشید که حق «آشکار آشکار» باشد، و نه اینکه وقتی با دیگران برخورد کردید، اجازه بدهید که آنها انتظار داشته باشند، حق «آشکار آشکار» باشد! حق همیشه پیچیده بوده است.

« اثبات حقانیت امامی که تقریباً کسی او را ندیده، واقعاً سخت است! »

حالا شما شرایط زمان امام حسن عسکری علیه السلام را تصور کنید؛ امامی که ۶ سال امامت داشته و حالا به شهادت رسیده است؛ وقتی امام حسن عسکری علیه السلام به شهادت رسید، برادر ایشان - یعنی جعفر کذاب - می آید و ادعای امامت می کند. او به سراغ حکومت (بنی العباس) می رود و می گوید: «مرا کمک کنید، من می خواهم این قصه را جا بیندازم که من امام هستم!» آنها هم او را مسخره می کنند و می گویند: ما سعی می کردیم جا بیندازیم که امام حسن عسکری علیه السلام امام نیست، ولی او در دل های مردم امام می شد، حالا بیاییم به مردم بگوییم که «تو امام هستی؟! خودت برو هر کاری می خواهی انجام بده!» (قَدْ كَانَ جَعْفَرُ الْكَذَّابِ حَمَلَ إِلَى الْخَلِيفَةِ... مَا كَانَ فِي أَخِيكَ لَمْ نُغْنِ عَنْكَ فِي ذَلِكَ شَيْئًا؛ کمال الدین/۲/۴۷۹) و (ارشاد مفید/۲/۳۳۶)

شما می توانید قبول کنید که بعد از امام حسن عسکری علیه السلام یک امامی که فقط حدود ۵ سال سن دارد، به امامت رسیده است؟ و در این پنج سال، تقریباً کسی ایشان

را ندیده؟! اصلاً تمام همسایه‌ها و مأمورین اطراف خانهٔ امام عسکری علیه السلام می‌توانستند بگویند: «ما اصلاً ندیده‌ایم که حضرت نرگس خاتون، باردار باشند. پس چطور ممکن است که امام عسکری علیه السلام صاحب فرزندى شده باشند؟!»

از یک سو امام حسن عسکری علیه السلام خودشان هم زیاد توسط مردم دیده نشده، چه رسد به فرزند ایشان که مخفیانه به دنیا آمده است! فقط بعضی از کسانی که موفق می‌شدند خود امام حسن عسکری علیه السلام را ببینند، حضرت به آنها اجازه می‌داد که فرزندشان (یعنی امام زمان ما) را هم ببینند.

« گویا خدا وقتی دید معرفت شیعه بالا رفته، حق را بیشتر پنهان کرد! / ولی فقیه نه کاغذی از امام زمان علیه السلام دارد و نه معصوم است! »

حق در طول تاریخ، زیاد آشکار نبوده، اصلاً شاید بتوان گفت که وقتی خداوند دید، معرفت شیعه دارد بالا می‌رود، حق را بیشتر پنهان کرد! الان هم ما داریم «با فرمان ولی فقیه» امتحان می‌شویم درحالی‌که ایشان از سمت امام زمان علیه السلام کاغذی (دست‌نوشته‌ای) ندارند و معصوم هم نیستند، بلکه ایشان یک فقیه عادل هستند؛ و یکی از فقها هستند. حالا اگر کسی بگوید: «آیا واجب است من از ایشان اطاعت کنم؟» بنده می‌گویم: چه عرض کنم؟!

از این نوع سؤالات دربارهٔ امام زمان علیه السلام هم می‌شود پرسید: مثلاً این امام زمانی که شما می‌گویید «پشت پردهٔ غیبت است» آیا کسی ایشان را دیده است؟ کسانی که



ایشان را دیده‌اند به ۱۰ نفر می‌رسند؟ آیا پدر ایشان را کسی دیده است؟ آیا کسی در تاریخ بوده که بگوید «ما دیدیم که مادرشان - برای وضع حمل ایشان - باردار هستند»؟!

« خدا انتظار دارد مردم این قدر عاقل و تحلیل‌گر باشند که خودشان حق را پیدا کنند »

گویا خداوند متعال خودش کار را سخت‌تر کرده است! مثلاً اینکه دوران امامت آخرین امام حاضر (امام عسکری علیه السلام) فقط ۶ سال بود و این مدت برای جا انداختن مسأله غیبت آخرین امام، بسیار کم است. ضمن اینکه خود امام زمان علیه السلام را هم کمتر کسی دیده است.

انتظار خداوند از ما خیلی بالاست؛ خدا انتظار دارد که دلِ مردم این قدر پاک باشد که با دل نورانی خود، همه چیز را درک کنند. انتظار دارد که مردم این قدر عاقل و تحلیل‌گر باشند که خودشان بفهمند چه کار باید انجام دهند؟
امام صادق علیه السلام: دلی که نالایق باشد، ولایت برایش جانی افتد

یک کسی به بنده گفت: «بیا ولیّ فقیه را برای من جابینداز!» گفتم: «من حتی نمی‌توانم خود پیامبر صلی الله علیه و آله را برای جابیندازم، چه رسد به ۱۲ امام و بعدش هم نائب عام آخرین امام! ول مان کن تو را به خدا!» امام صادق علیه السلام فرمود: مردم را ول کنید، اصرار نکنید که امر ولایت را برای آنها جابیندازید، نگوئید: او برادر من است، پدر من است، رفیق من است، دلم برایش می‌سوزد، بگذار ولایت را برایش جابیندازم!

مردم را رها کنید! (كُفُّوا عَنِ النَّاسِ وَلَا يَقُلْ أَحَدُكُمْ أَخِي وَ عَمِّي وَ جَارِي فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ إِذَا أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا طَيِّبَ رُوحَهُ فَلَا يَسْمَعُ مَعْرُوفًا إِلَّا عَرَفَهُ ؛ تحف العقول/۳۱۲)

و بعد می فرماید: جافتادان ولایت برای دل های آماده، مثل رابطه کبوتر جلد به لانه خودش است، هر جا آن را رها کنید به لانه برمی گردد. و اگر کبوتری جلد یک لانه ای نباشد، نمی توانید آن را نگه دارد و بالاخره می پرد و می رود. دلی که نالایق باشد، ولایت برایش جانمی افتد. (...ثُمَّ هُوَ إِلَى أَمْرِكُمْ أَشْرَعُ مِنَ الطَّيْرِ إِلَى وَكْرِهِ؛ تحف العقول/۳۱۳ و کافی/۲۶۶/۱) برای چنین کسی؛ چه ولایت فقیه و چه ولایت معصوم و چه ولایت پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ جانخواهد افتاد.

« همیشه در حق، یک ابهامی هست

الان بعضی ها هستند که ائمه معصومین را قبول دارند، اما ولایت فقیه را قبول ندارند. این افراد اگر در زمان ائمه هدی عَلَيْهِ السَّلَام بودند، معلوم می شد که آیا واقعاً ولایت را قبول دارند یا نه؟

همیشه در حق، یک ابهامی هست. شما فکر می کنید که همه حقایق درباره ۱۴ معصوم-صد در صد- روشن بوده ولی الان درباره ولی فقیه، موضوع روشن نیست و جانیفته است؟!

وقتی امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام هم تشریف بیاورند، آیا شما ایشان را می شناسید؟ در آن موقع هم برخی می گویند: آیا ایشان واقعاً خود حضرت هستند؟ هر کسی هم بگوید: «بله او خودش



است» از او می پرسند: «تو از کجا می دانی؟! از کجا مطمئن هستی?!»

« گاهی جانداختن حقانیت خود پیامبر صلی الله علیه و آله هم دشوار بود!

در یک ماجرای، منافقین علیه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حرفی زده بودند، و پیامبر صلی الله علیه و آله ناراحت شدند و دستور دادند که لشکر را حرکت دهند. در همان لحظه شتر پیامبر صلی الله علیه و آله گم شده بود و ایشان با صدای بلند می فرمود: شتر من کجاست؟ (درحالی که ایشان می توانست آرام به علی علیه السلام بفرماید که بروید شتر مرا پیدا کنید) در این شرایط، منافقین طعنه می زدند و می گفتند: ایشان که نمی تواند شتر خودش را پیدا کند، چطور می خواهد راه های آسمان را به ما نشان دهد؟! (أَنْ نَّاقْتَهُ افْتَقَدْتُ فَأَرْجَفَ الْمُنَافِقُونَ فَقَالُوا يُخْبِرُنَا بِأَسْرَارِ السَّمَاءِ وَلَا يَذُرِي أَيْنَ نَاقْتَهُ؛ الخرائج والجرائح/۳۰/۱) و (دلائل النبوة/۲۳۲/۵)

درست است که آنجا پیامبر صلی الله علیه و آله نمی خواست از علم غیب خود استفاده کند، ولی شما فکر نمی کنید که این رفتار پیامبر صلی الله علیه و آله باعث می شد ذهنیت مردم نسبت به ایشان خراب شود؟ آیا این به اعتبار پیامبر صلی الله علیه و آله لطمه نمی زد؟!

گاهی جانداختن حقانیت خود پیامبر صلی الله علیه و آله هم دشوار بود، آن وقت شما در روضه ها می گوید: «چرا سخن پیامبر صلی الله علیه و آله را گوش نکردند و نگذاشتند حضرت وصیتنامه بنویسد؟! یا چرا وقتی گفته شد که پیامبر صلی الله علیه و آله هذیان می گوید، مردم قبول کردند؟!»

« چرا مردم به حضرت زهرا(س) کمک نکردند؟

راستی چرا مردم به حضرت زهرا(س) کمک نکردند؟ با اینکه مردم مدینه دیده بودند حضرت زهرا(س) چقدر مورد احترام پیامبر ﷺ بود و همه می دانستند که ایشان دختر پیامبر ﷺ است. بله؛ الان ما می گوییم آنها «فی قلوبهم مرض» بودند ولی این مرض چگونه به وجودشان افتاد؟ می دانید چرا مردم به حضرت زهرا(س) کمک نکردند؟ حضرت زهرا(س) به مسجد رفتند و از آنها خواستند که باغ فدک را پس بدهند. و همان طور که می دانید، فدک یک باغ بزرگ بود و مدیران جامعه در آن زمان، این باغ را در اختیار بیت المال قرار داده بودند و گفتند که منافعش به همه مردم برسد. لذا وقتی حضرت زهرا(س) در مسجد از مهاجرین و انصار خواست که کمک کنند و باغ را به ایشان پس بدهند، همه سرها را پایین انداختند و برای غربت ایشان گریه می کردند اما حاضر نشدند، باغ را پس بدهند!

« وقتی حضرت زهرا ﷺ برای فدک رفتند، ماجرا پیچیده شد؛ حق همیشه این پیچیدگی ها را دارد

وقتی حضرت زهرا(س) برای پس گرفتن فدک رفتند، ماجرا پیچیده شد، و حق همیشه این پیچیدگی ها را دارد. ما می دانیم که حضرت فاطمه(س) نیازی به باغ فدک نداشتند و اگر هم این باغ را می گرفتند، منافعش را به مردم و نیازمندان می بخشیدند، پس چرا رفتند و فدک را طلب



کردند، درحالی که می دانستند این مسأله ممکن است خیلی ها را به اشتباه بیندازد و برخی تصور کنند «ایشان برای منافع شخصی خود دارد تلاش می کند!» ولی بالاخره مردم باید یک طوری مورد امتحان قرار بگیرند و این وظیفه اولیاء خدا بود که محل امتحان مردم قرار گیرند. کما اینکه برخی به امام حسین علیه السلام گفتند: شما به سمت کوفه نروید. حضرت پاسخ دادند: اگر من نرم مردم چگونه امتحان شوند؟! (فَإِذَا أَقَمْتُ فِي مَكَانِي فِيمَا يُمْتَحَنُ هَذَا الْخَلْقُ الْمَتَعُوسُ وَبِمَاذَا يُخْتَبَرُونَ؛ لهوف/۶۷)

« در میان این پیچیدگی ها چه کسانی می توانند حق را پیدا کنند؟ »

بحث ما سر این است که حق پیچیده است، حالا در میان این پیچیدگی ها چه کسانی می توانند حق را پیدا کنند؟ طبق سخن امام صادق علیه السلام قلبی که آمادگی داشته باشد، می تواند حق را بفهمد. ولایت برای قلب آماده، مثل کبوتر جلد لانه اش است. شما هم اگر خواستید ولایت فقیه را توضیح دهید، فقط در همین حد که به گوش طرف مقابل بخورد، برایش بگویید و زیاد اصرار نکنید که او حتماً قبول کند. (كُفُّوا عَنِ النَّاسِ...؛ تحف العقول/۳۱۲)

« بعضی ها طوری می خواهند ولایت را جابیندازند که انگار مسأله خیلی واضح است! درحالی که مسأله به همین سادگی ها نیست! بعضی ها یک طوری می خواهند ولایت را جابیندازند که

انگار مسأله خیلی واضح است! درحالی که مسأله به همین سادگی هاست!

یکی از مشرکین به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: من به نمایندگی از قریش آمده‌ام، من اگر آن فرشته‌ای که به شما وحی می‌فرستد را ببینم، ایمان می‌آورم و بقیه نیز ایمان خواهند آورد. اما خداوند متعال این را قبول نکرد، درحالی که شاید به نظر ما، این درخواست خیلی زیادی هم نبود.

« امام عسکری علیه السلام: مردم درباره من، چند دسته هستند... »

یک نفر به امام حسن عسکری علیه السلام نامه‌ای نوشت که شیعیان درباره شما اختلاف کرده‌اند، برخی از آنها شما را قبول دارند و برخی قبول ندارند. حضرت در پاسخ او فرمود: «إِنَّمَا خَاطَبَ اللَّهُ الْعَاقِلَ» (تحف العقول/۴۸۶) یعنی خدا انسان‌های عاقل را مورد خطاب قرار می‌دهد (به تعبیر ما یعنی: طرف خودش باید عقل داشته باشد و بفهمد)

و بعد فرمود: «وَالنَّاسُ فِيَّ عَلَى طَبَقَاتٍ: الْمُسْتَبْصِرُ عَلَى سَبِيلِ نَجَاةٍ..» مردم درباره من چند دسته هستند، گروه اول کسانی هستند که بینا هستند و می‌فهمند، اینها در سبیل نجات هستند و متمسک به حق هستند و به شاخه این حقیقت آویزان هستند، اینها هیچ شکی ندارند، غیر از من هم هیچ پناهی برای خودشان سراغ ندارند. گروه دوم، کسانی هستند که حق را از اهلش دریافت نکرده‌اند (یعنی حرف

این و آن را گوش می دهند و به شکّ می افتند) اینها مانند کسانی هستند که روی قایقی سوار شده اند، اینها با موج دریا این طرف و آن طرف می روند.

گروه سوم، کسانی هستند که شیطان بر اینها مسلط است. شخصیت اینها طوری است که حق را می بینند و رد می کنند! بعضی ها یک مرضی دارند که دنبال حق می گردند تا آن را رد کنند! اتفاقاً این قبیل افراد، گاهی ادعا می کنند که «ما دنبال حق هستیم!» درحالی که اگر واقعاً دنبال حق بودند، می توانستند آن را درک کنند.

حضرت در پایان می فرماید: «بر شما باد که اسرار ما را برملا نکنید، و دنبال ریاست نباشید، اگر کسی سراغ این دو تا برود، سراغ هلاکت و بدبختی رفته است» (وَ إِيَّاكَ وَ الْإِذَاعَةَ وَ طَلَبَ الرِّئَاسَةِ فَإِنَّهُمَا يَدْعُونَ إِلَى الْهَلَكَةِ؛ تحف العقول/۴۷۸)

« سرنوشت دزدی که ادعا می کرد شیعه امام عسکری علیه السلام است... »

در پایان، یک خاطره ای هم از امام حسن عسکری علیه السلام نقل کنم. در زمان حیات ایشان، یک نوسانی-در نحوه برخورد حکومت با ایشان- پیش آمد به این صورت که یک مدت کوتاهی، خلیفه به ایشان احترام ظاهری می گذاشت (گفته می شود این احترام ظاهری برای این بود که دوستان حضرت را بشناسد و حضرت را شدیدتر کنترل کند)

یکی از یاران امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرماید: در این دوره‌ای که یک فراغتی حاصل شده بود، ما در کنار حضرت در پشت بام خانه ایشان نشسته بودیم. فرمانده نظامی آن منطقه، داشت از آنجا عبور می‌کرد که حضرت از آن بالا نگاهش کرد، این فرمانده، از مرکب پیاده شد و احترام گذاشت. حضرت - به تعبیری - فرمود: راحت باشید. او گفت: من با شما کاری دارم. حضرت فرمود: کارتان را بگویید. او گفت: من دزدی را گرفته‌ام و عادت‌م این است که هر دزدی را می‌گیرم، اول ۵۰۰ ضربه شلاق به او می‌زنم و بعداً او را محاکمه می‌کنیم. اما وقتی می‌خواستم او را بزنم، او گفت: «از من بترس، من شیعه امام حسن عسکری علیه السلام هستم!» شما چه نظری می‌دهید؟ حضرت فرمود: او دروغ می‌گوید، او شیعه ما نیست؛ بیریدش. آنها هم بردند و شروع کردند به شلاق زدن. اما هرچه می‌خواستند شلاق بزنند، ضربات شلاق به زمین می‌خورد و اصلاً به آن فرد برخورد نمی‌کرد!

« اینک شلاق‌ها به او نمی‌خورد، برای این است که محبت ما را در دلش دارد... »

آن فرمانده نزد حضرت آمد و گفت: ما فکر می‌کردیم هر کسی شیعه شماست، جایش در جهنم است، ولی الان او فقط با ادعای شیعه بودن، چنین معجزاتی برایش پیش می‌آید! حضرت فرمود: او شیعه ما نیست، ولی اینکه شلاق‌ها به او نمی‌خورد، برای این است که محبت ما را در

دلش دارد. اگر شیعه حقیقی ما بود که اصلاً گیرِ تو نمی افتاد و این بلا سرش نمی آمد. اینکه گیرِ تو افتاده به خاطر آن دروغی است که گفته است.

البته او قصد دروغ نداشته، می خواسته بگوید که من «محبّ هستم» ولی اشتباهی گفته است که «من شیعه هستم» اگر عمداً قصد کرده بود دروغ بگوید، و ادعای شیعه بودن کند، همه شلاق ها به او خورده بود و سی سال هم دچار زندان می شد. (حَضَرْنَا لَيْلَةً عَلَى غُرْفَةِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَ وَ قَدْ كَانَ مَلِكُ الزَّمَانِ لَهُ مُعْظَمًا، وَ حَاشِيَتُهُ لَهُ مُبْجَلِينَ، إِذْ مَرَّ عَلَيْنَا وَآلِي الْبَلَدِ - وَآلِي الْجِسْرَيْنِ وَ مَعَهُ رَجُلٌ مَكْتُوفٌ... تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام / ۳۱۶)

«کسی که خیلی از دستورات ما را اجرا نمی کند، از شیعیان ما نیست»

آن فرمانده پرسید: مگر شیعه شما چه کسانی هستند؟ حضرت توضیح می دهند: شیعه ما کسی است که همه حرف های ما را گوش کند و تبعیت کند اما کسی که خیلی از دستورات ما را اجرا نمی کند، او از شیعیان ما نیست «الْفَرَقُ أَنَّ شِيعَتَنَا هُمُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ أَثَارَنَا، وَيُطِيعُونَنَا فِي جَمِيعِ أَوَامِرِنَا وَ نَوَاهِينَا، فَأُولَئِكَ مِنْ شِيعَتِنَا فَأَمَّا مَنْ خَالَفَنَا فِي كَثِيرٍ مِمَّا فَرَضَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ - فَلَيْسُوا مِنْ شِيعَتِنَا» (تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام / ۳۱۸)

